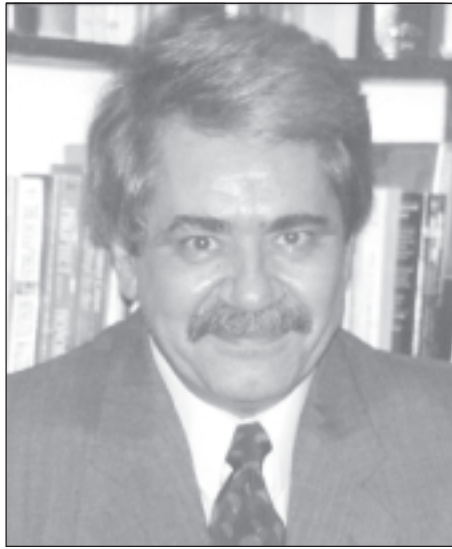


در حاشیه خبرها

حسین جعفری- سن حوزه



همراهانم گفتیم راهمان را قدری دور کنیم و از این ده نگذریم چون اگر خان بشوند ما را میهمان خواهد کرد و من نمی خواهم نان و نمک این بابا را بخورم که شنیده ام آدمی است فاسد اخلاق و روابطی با عروسش دارد. ایرج ادامه می دهد یک منزلی که از ده دور شدیم عده ای سوار به تاخت به ما نزدیک شدند که خان به ما دستور داده به هر قیمتی شده شازده (یعنی ایرج میرزا) و همراهان را خدمتش ببریم که بره کشی کرده و سفره چیده و آماده میهمان نوازی است. در مقابل این محبت تهدید آمیز این سواران چاره ای ندیدیم و برگشته به خدمت خان رسیدیم که بسیار بسیار هم محبت کرد و با بهترین خوراکی ها ما را مورد پذیرایی قرار داد. پس از خوردن غذا دیدیم پسرخان با لباس های گرد و خاکی از راه رسید و خان ضمن معرفی او به ما گفت پسرم کجاها بودی و چه ها دیدی و چه کردی، برای ما تعریف کن. پسر خان با هیجان تعریف کرد که از زیارت امام رضا می آید و به چشم خود دیده است که چگونه سنگ ها غلتان غلتان و خیس از گریه از بالای کوه به پابوس امام می رسیدند و ضمن بیان این مطلب به پهنای صورت نیز میگریست. در این هنگام خان نگاه معنی داری به من کرده گفت: "شازده حالا به من حق میدی؟"

گفته اند که هرملتی شایسته همان حکومتی است که دارند حال قضیه این هموطن عزیز است که شنیدیم ۶۵ درصد از دارندگان حق رای در انتخابات شرکت کرده اند. پس این جوش و خروش ما بیجاست؟ یعنی ۶۵ درصد از مردم بالای پانزده سال ایران از این رژیم راضی هستند که در انتخابات شرکت می کنند؟

در حاشیه بدنیست دو مطلب را هم اضافه کنم که یکی از همین هموطنان رشید در مصاحبه با رادیو فرانسه در توجیه این که چرا در انتخابات می خواهد شرکت کند می گفت چون باید با "کارت ملی" رای داد، رای میدهم که دچار گرفتاریهای بعدی نشوم. او اضافه کرد البته من اسم کسی را نخواهم نوشت و رأی سفید به صندوق خواهم انداخت. در دلم گفتم خانزاده اگر دچار گرفتاری شوی نه بخاطر تحریم انتخابات، بلکه به سبب مصاحبه با رادیو فرانسه خواهد بود. از آن گذشته مگر تو فکر می کنی کسی هم رأی تو را خواهد خواند و رأی نوشته و سفید تفاوتی برای آنها دارد؟ آنها عده ای را که میخواهند به مجلس بفرستند، از قوطی شامورتنی خود در آورده و در لابلای آن هم برای خالی نبودن عریضه یکی دو نفر از مخالفان ملایم و سربراه را با آنان مخلوط خواهند کرد. قصد آنان از کشاندن افرادی مثل شما آنست که فیلم و خبر آن را در رادیو تلویزیون نشان داده و به سراسر دنیا نیز مخابره کنند تا میزانی باشد برای مشروعیت و مقبولیت رژیم. دومین نکته خانمی به نام مریم معترف که رادیو فرانسه او را بازیگر و کارگردان تاتر معرفی کرد در توجیه رای دادن خود می گفت من ایرانی ام و رأی میدهم که نشان دهم زنده هستم و در تعیین سرنوشت خود می خواهم نقش داشته باشم که امیدوارم با توجه به شغل او ایشان در این مصاحبه هم نقش باری نمی کرد!

پس معلوم شد که این خانم هم در اینکه سرنوشتش با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی گره خورده اشکالی نمی بیند، فقط قصد دارد که به جای حسنی به حسینی رأی دهد که هر دو دنباله مطلب در صفحه ۳۳

مشهور که شاید بسیاری از غزل های عاشقانه آن دوره از زندگی خود را به یاد همین عشقش به مریم سروده باشد. عشق دکتر غنی به مریم به حدی بود که در خاطرات خود آشکارا به آن اشاره کرده و هنگامی که به ازدواج مریم و دکتر کیانوری میرسد از کیانوری با عنوان "این پسره یاد می کند. مریم کیانوری پس از جریان سوء قصد به شاه در بهمن ماه سال ۱۳۲۸ و غیرقانونی شدن حزب توده مدتی به صورت مخفی در ایران زندگی کرده و سپس موفق شد به کمک ایادی حزب توده که همچنان به صورت پنهانی در ایران فعال بودند از ایران فرار کرده و به شوروی پناهنده شود. مریم که زنی باهوش و با استعداد بود توانست به تحصیلات خود ادامه داده و دکترای هم بگیرد. وی چند کتاب نیز نوشت که یکی از آنان سرگذشت اوست. کتابهای او با استقبال روبرو شده و خوانندگان بسیار یافت. او پس از انتقال شورای مرکزی حزب توده به آلمان شرقی، سالها در آن کشور زیست و در بهمن ماه ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و همچنان در حزب توده به فعالیت در زمینه زنان پرداخت و با دستگیری رهبران حزب توده او نیز دستگیر و زندانی و مورد آزار و شکنجه دوستان اسلامی اش قرار گرفت و پس از چند سال آزاد شده و زندگی آرامی را در تهران پیش گرفت. مریم پیش از نوروز در دوازدهم مارس دو هزار و هشت میلادی در تهران و در سن نود و پنج سالگی درگذشت. مقامات اسلامی بدون آنکه اجازه به دوستان و آشنایان او بدهند دستور خاک سپاری ساده وی را دادند. با وجود اختلاف مشرب سیاسی با او اما پادش گرامی باد که زنی فعال و بسیار شجاع بود و در زمینه آزادی زنان و دفاع از حق و حقوق آنان کارهای بسیار کرده است و نامش از این جهت در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران باقی خواهد ماند.

بازهم گول خوردیم؟

من قصد توهین به ملت ایران را ندارم، اما انتظار دارم ایرانی ها به ویژه ایرانیهای درون مرزی ظرفیت شنیدن انتقادی را داشته باشند. ایرج میرزا شاعر شیرین سخن تعریف میکرده که در ماموریت خراسان وقتی از حوالی فلان ده رد می شدیم به

مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه استنفورد قرار است هر ساله به معرفی و قدرانی از یکی از ستارگان فرهنگ معاصر ایران دست زند. بیتا جان دست شما درد نکند. باشد که این اقدام تو سرمشقی باشد برای ایرانیان دیگری که با به دست آوردن موفقیت های اقتصادی باعث افتخار ایرانیان و جامعه ایرانیان مقیم خارج شده اند و این عده نیز با این امکانات خود یا دست تو را بگیرند و یا خود دست به تأسیس بنیادی مشابه در زمینه های گوناگون فرهنگی بزنند. از امید کردستانی دیگر ایرانی موفق جامعه ایرانیان هم باید یاد خیری کرد که شنیدیم سه میلیون دلار به دانشگاه سن حوزه اعطاء کرده است. امید جان دست مریزاد. در اینجا بدنیست از دکتر عباس میلانی هم سیاستگزاری کرده باشم که با اقدامات فرهنگی، سیاسی و ایران دوستانه خود و با پژوهش های ارزنده اش واقعاً باعث سربلندی ایرانیان واقعاً ایرانی در میان ملل دنیا به ویژه آمریکائیان شده است و من ترجمه های خسته کننده او را در این مراسم که حتی عطسه ها و سرفه های سخنرانان را هم ترجمه می کرد به هزاران جنبه مثبت این عزیز ایران دوست بر او میبخشم و رویش را می بوسم و دستش را با گرمی و محبت میبشارم. عباس جان در ادامه اقدامات فرهنگی، سیاسی و پژوهشی پیروز باشی و همچنان دلگرم باقی بمانی که ما ایرانیان قدر این کارهای شایسته شما را میدانیم هر چند این اقدامات ارزنده فرهنگی و سیاسی به منظور قدردانی انجام نمی شود و به سبب نیت خیری است که پشت آن وجود دارد.

مریم سرخ

مریم فیروز نیز در گذشت و به راهیان راه بی پایان پیوست. مریم که از خانواده اشرافی فیروز و فرمانفرمایان بود، پس از آشنایی با نورالدین کیانوری به حزب توده پیوست و مشهور به "مریم سرخ" شد. او یکی از زنان زیبا، مشهور و سرشناس ایران بود و محافل نشست های او در تهران زبانزد خاص و عام بود. صادق هدایت از جمله دوستان وی بود که گاه در گردهم آیی هایی که مریم تشکیل می داد شرکت میکرد و شاید گرایش اولیه هدایت به حزب توده از همین رو بود. اما با پیش آمدن وقایع آذربایجان و پشتیبانی حزب توده از فرقه دموکرات، هدایت حتی آن نیمچه علاقه ای را هم که به حزب داشت و گاه مقالاتی هم در نشریات آنان مینوشت از دست داد و به این همکاری نیم بند خود خاتمه داد. مریم در سنین نوجوانی بدون آنکه موفق به پایان رساندن تحصیلات متوسطه شود به خواست و فشار پدرش عبدالحسین میرزا فرمانفرمایان با دکتر اسفندیاری پسر حسن محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس شورای ملی ازدواج کرد و آن دو صاحب دو دختر شدند. اما از آنجا که عشقی در این ازدواج نبود، پیوند آنان از هم گسست. بسیاری از مردان معروف و سرشناس عاشق او بودند از جمله دکتر قاسم غنی ادیب و سیاستمدار سرشناس و رهی معیری غزل سرا و ترانه سرای

سیمین در میان ما

این ماه فرصت شایسته ای بود که سیمین بهیچانی شاعر سرشناس و غزل سرای شجاع، مردمی را در دانشگاه استنفورد به بینیم و به افتخارش بارها از جای خود برخاسته و با جان و دل برایش و برای بزرگداشتش کف بزیم و برای این زن آزاده آرزوی طول عمر و سلامتی بکنیم. به همت بنیاد بی تا دریا باری" و برای قدردانی از فعالیت های نویسندگان و شاعران و هنرمندان ایران جایزه ای تعیین شده است که قرار است هر سال از سوی این بنیاد در اختیار یکی از این برجستگان فرهنگ معاصر ایران قرار گیرد. اولین نامزد جایزه این بنیاد سیمین عزیز بود که با وجود کسالت و نیمه بینایی اما همت کرده و به همراه پسرش علی از ایران راهی آمریکا شده بود تا از جمله در این مراسم شرکت کند. ایرانیان فرهنگ دوست هم از این بانوی غزل استقبال شایسته ای کردند و با آنکه جلسه در عصر یک روز میان هفته برگزار شد، اما سالن استنفورد را مشتاقانه و با دل و جان پر کردند. اغلب کسانی که در این مراسم شرکت کرده بودند دلسوختگان و شیفتگان فرهنگ ایران زمین بودند. سیمین در این مراسم در میان سخنانی بسیار شنیدنی خود، به حق به لحن بازی سردمداران جمهوری اسلامی هم پرداخت و با شجاعت و صراحت که شیوه همیشگی اوست نظر خود را در مورد بحران هسته ای اظهار کرد. او ضمن تأیید حق ایران برای دست یابی به انرژی هسته ای اظهار کرد مقامات جمهوری اسلامی اگر واقعاً دنبال ساختن بمب اتمی نیستند، برای نشان دادن حسن نیت خود و خاتمه دادن به این بحران می بایستی دست از لجباجت بیهوده برداشته و برای مدتی غنی سازی را متوقف کنند و پس از انجام مذاکرات سازنده و رفع بحران، مجدداً به کار خود ادامه دهند تا دنیا نیز پی به حسن نیت آنان ببرد. اگر غنی سازی و ایجاد تاسیسات اتمی برای استفاده صلح آمیز است و خیر آن عاید مردم ایران می بایستی شود، با این سیاست فعلی جمهوری اسلامی، بیشترین ضرر و زیان عاید مردم ایران خواهد شد اگر اقدامات و مذاکرات فعلی به نتیجه ای نرسد و دنیا در مقابل ایران اسلامی بایستد که صدالبته دود آن به چشم ملت ایران خواهد رفت، در آن صورت این چه خدمتی است به ملت ایران؟ برای این زن شایسته و شجاع جایزه صلح یا ادبیات نوبل را آرزومندم که بسیار شایسته آنست و امیدوارم روزی مردم جهان صدای او را از پشت تریبون جایزه صلح بشنوند. یادی هم از هادی خرسندی شد که از علاقمندان سیمین است و در میان مردم بود و شاهد این مراسم. هادی خرسندی با آنکه روی صحنه نرفت و صحبتی هم نکرد اما حتی وجود او ولو به صورت غیرناتق و "صامت" هم باعث نشاط و خرسندی مردم شد. این بنیاد به همت زنی زیبا، ایران دوست، و فرهنگ دوست به نام "بیتا دریا باری" پایه گذاری شده است و با کمک

روز یکشنبه چهارم ماه می را بخاطر بسپارید

جلسه ای با شیرین عبادی در سن حوزه

پیوند حقوق بشر و دموکراسی در ایران و جهان

۴ می، ساعت ۶ تا ۸ بعدازظهر

Orchard Hall at Campbell Community Center
1 West Campbell Ave, Campbell, CA 95129
(Intersection of Campbell Ave and Winchester Blvd.)

ورودیهدهدانی (Donation): \$10

برای اطلاعات بیشتر با تلفن ویا ایمیل زیر تماس بگیرید

408-275-9836 koshesh@aol.com

جمعیت ایرانی حقوق بشر



MAY 2008						
Sun	M	T	W	T	F	Sat
				1	2	3
				4	5	6
7	8	9	10	11	12	13
14	15	16	17	18	19	20
21	22	23	24	25	26	27
28	29	30	31			